منوچهرجمالی

انـدیـشیـدن
انـد + دیـسـیدن
تُـخـم، به خود، صورت وجسم میدهد
«به خود، صورت دادن»، اصل اندازه بودنست
گیتی، روندِ « اندیشیدن» است
اندیشیدن:اصل پیدایشِ معیارنیک وبـد
گیتی: « اند»هائی، که خودرامیآفرینند(می دیسند)
درانسان ، نیروی به خود، صورت دادنست

ازکتابِ « سرمایهِ فلسفی ایران »

خودِ تجربه « اندیشیدن » درفرهنگ ایران، سراسرتفکرات فلسفی ایران را مشخص میسازد. دراین واژه، که گواه بر حضورِتجربه ای ژرف درفرهنگ ایرانست ، تنها با « تجربهِ خصوصی یک فرد » کار نداریم که درمغزش روی میدهد ، بلکه با « روند آفرینش و پیدایش سراسرِ جهان » کار داریم . با « بیصورتی» کار داریم که « نیروی صورت دادن به خود» را دارد . **نیروئی که آنچه درخود، نهفته دارد و تاریکست ، میتواند بگسترد وازآن، جهانی پدید آورد** . با بی جسمی کارداریم ، که خودرا جسم میکند .اندیشیدن ، روندِ پیدایش وآفرینش جهان وخدایان ازیک اصل میباشد .

« **آفریدن**» نیز درفرهنگ ایران ، روندِ مهرورزیدن و اعتلاء بخشیدن است . واژه «آفریدن aa-fri-dan » از ریشه « pri =fri »

برآمده ، که به معنای «مهرورزیدن و اعتلاءبخشیدن » است . آفریدن ، مهرورزی وبلند بالاندن آست ، و « مهر» ورزی ، یکراست اینهمانی با مفاهیم « مت maetha ، جفت، یوغ ، همزاد ، سنگ ، ایار» کار دارد ، که « درپیوند یافتن ، باهم آفریدن باشند » .
آفریدن در مهرورزیدن ، درفرهنگ ایران ، از راه « دگر دیسی یا متامورفوز» ممکن میباشد. آنکه میآفریند ، به خود ، صورت (دیس = دیش) دیگر میدهد . « دیس » نیز چنانکه به غلط مشهورشده است ، به معنای « مانند » نیست ، بلکه به معنای « شکل وصورت و بناکردن » است . دگردیسی به معنای « با صورتی دیگر» . اندیشیدن هم « دیسیدن » تخم یا « اند = نخستین عنصرموجود درهرجانی» هست.
«اندیشیدن » ، درست همین روند دگردیسی ، « اند ، یا تخم نخستین نخستین عنصر= نخستین اصل» هست . **« اند » ، دیسیده (دیشیده) میشود** . به سخنی دیگر، «اند یا تخم » ، به خود ، تغییرشکل میدهد، وبه شکلی(دیسی) دیگر درمیآید . این « نیروی به خود ، صورت دهنده وجسم دهنده » ، شاخصه « اندیشیدن» درفرهنگ ایران ، میگردد ، که بُن استقلال وآزادی هست . خردی که دراندیشیدن، نمیتواند به خود وجهان خود ، صورت وجسم بدهد، و آن را واقعیت بخشد، خرد نیست . دردرون انسان ، نیروی نهفته ایست که برای شکل های دیگر به خود دادن ، روی به فراسوی خود میآورد تا جهان خود را دگرگونه سازد . این نیرو، صورتی که میآفریند ، برضد پذیرفتن هرچیزی درفراسوی خود هست که میترساند و تجاوزطلب و پرخاشگرو آزارنده است .
اندیشیدن درهرانسانی، اینهمانی با نیروئی دراو دارد که به او، وبه جهان او، صورت و پیکرمیدهد. اندیشه ، با نیروئی نهفته در درون هرانسانی ، آغازمیشود که نمیتواند درخود بماند ودرخود، بگنجد ، و کشش شگفت انگیزی بدان دارد که ازخود، فوران کند و به خود ، واقعیت بدهد و به خود ، هم صورت وهم جسم(تن) بدهد.
ما امروزه اصطلاح « اندیشیدن» را، فقط برای خردورزیدن انسانی ، به کارمی بریم ، درحالیکه فرهنگ ایران، « اندیشیدن » را روندِ پیدایش و آفرینش گیتی ، ازخودش، میدانست، وبیان « آفرینش

همیشگی کیهانی ازدرون خود اشیاء» به طورکلی میدانست . **جهان ، می اندیشد** ، به معنای آنست که **همه موجودات ، ازخود ، به خود، هم صورت وهم جسم میدهند واندازه خود هستند** . « بهمن، یا هومن، یا اندیمن، یا هخامن، یا ارکه من یا ارشه من » ، چنین اندیشیدنی هست . **گرانیگاه اندیشیدن ، همین « نیروی به خود صورت دهنده دربن یا طبیعت هرچیزی » است** . نیروئی که درآغازبه خود، صورت (دیدنی میشود) میدهد، وسپس به خود ، جسم (تن) میدهد ، درهر« انـد= یا تخمی » هست . انسان که مردم (مر+ تخم) باشد نیز« تخم » ، یعنی « انـد» هست . « انـد » یا تخم ، **خود-آفرین** است ، به خود سامان ونظم میدهد (خالقی فراسوی خود ندارد) . **صورت به خود دادن ، به معنای آنست که « بالذاته ، سنجه ومعیارواندازه است »** .
قدرتی ازخارج ، به او، صورت نمیدهد ، و برای او معیارنمیگزارد. ما این معنای ژرف « اندیشیدن » را از یاد برده وگم کرده ایم . دردین زرتشت ، چنین « بهمنی » وچنین « اندیشیدنی » ، وجود ندارد و ریشه آن نیردر یزدانشناسی زرتشتی ، ازبُن کنده شده است .
درفرهنگ ایران ، سراندیشهِ « **پـیـونـد**، یا به هم بسته بودن = یا جفت بودن یا= یوغ بودن= یا همزاد بودن= یا سنگ بودن » ، محتوا ومعنای « اندیشیدن » را معین میساخت . درفرهنگ ایران ، چیزی « صورت وشکل دیس » دارد که به« هم بسته » است . ham-bastag است .
اندیشه چیست ؟ اندیشه ، نیروئیست نهفته وتاریک ، که نادیدنی و ناگرفتنی است ، ولی کشش به سوی دیدنی شدن و گرفتنی شدن دارد، و به رغم آنکه همیشه به خود ، صورت تازه وجسمِ تازه میدهد ، همیشه نیز نا دیدنی و نا گرفتنی میماند، به عبارتی دیگر، همیشه آفریننده هست. این نیروی بیصورت ، با صورتی که خود، به خود میدهد ، باهم جفت هستند .صورت وتـن ، یک پدیده مجازی نیست .
صورت وتن، مرحله های گوناگون شکل یابی یک اصل هست . این نیروی بی جسم (تن) با جسمی که به خود میدهد ، ازهم جداناپذیرند . دراین نیروی بیصورت (نادیدنی) ، نیروی صورت آفرینی وصورت دهی به خود، هست که درجنبش است . به سخنی دیگر، « انچه نادیدنی وناگرفتنی است = آنچه بی صورت وبی جسم است » ، با «

آنچه دارای صورت وجسم هست » ، جفت وبه هم بسته اند ، واین دو، ازهم جداناپذیرند .

بهمن ، که درفرهنگ اصیل ایران، اصل اندیشیدن است ، « **اندیمن** » است . « انـد » ، «تخم نخستین =عنصرنخستین» هست . **آنچه** « **انـد = تخم » هست ، نیروی تاریک ونهان است ، نیروی نادیدنی وناگرفتنی میباشد ، که ازخود ، به خود ، صورت و جسم واندازه میدهد (خود را دیدنی و گرفتنی میسازد)** . « انـد» ازخود ، می دیسد ، می دیشد ، میاندیشد . اندیشه ، ازیک مرحله به مرحله دیگر، پل میزند ، ازیک حالت ، به حالت دیگر، دگر « دیسی » می یابد .

خدا ، با مفهومی که امروزه در اذهان رایجست، هیچ همانندی ندارد ، بلکه درست این « انـد » هست که درهرچیزی درجهان هستی میباشد، و هرچیزی ، دیسیدن یا دیشیدن این « اند » هست . **پیدایش جهان ، روند « اند+ دیشیدن » است ، روند صورت به خود دادن تخم ها، یا اصل هاست . خدا ، در« دگردیسی یافتن،در هرچیزی و جانی ، صورتی دیگرو جسمی دیگرمی یابد» وبدینسان، گیتی پیدایش مییابد. گیتی » ، اندیشیده میشود** . اینست که گیتی، صورت یابی و جسم یابی، تخمیست (اند) که خدا نامیده میشود . درخدا ، یا در هر« اندی » ، نیروی به خود صورت وجسم دادن ، هست .

بهمن یا اندیمن ، اندی (تخمی) هست که ناگرفتنی ونادیدنی هست که به سوی دیدنی شدن و گرفتنی شدن ، **کشیده میشود** و خودرا درصورت و جسم دادن به خود، از نو ، **میجوید** . بهمن ، اندی هست که ازخود ، به خود ، صورت (دیدنی) و جسم (گرفتنی) میدهد، اندیشیده (اند+ دیسیده) میشود . اینست که بهمن ، « اندیمان= هندیمان » نامیده میشود . نام دیگر او،« مینوی خرد یا **آسَن خرد** » است .« خرد ِ سنگی » یا خرد ِ آفریننده و به خود صورت دهنده وجسم دهنده است . خردیست که درخود نیروی ، خود آراستن و به خود سامان دادن واندازه نهادن را دارد . آنچه تاریک و نهفته است ، کشش به روشن ساختن خود دارد ، کشش به مجسم ساختن خود دارد . آنچه تاریک است ، درخود نمی گنجد، نیروی فورانی دراو ، درکارهست تا خود را آشکارومجسم سازد و بیاراید (منظم و زیبا

کند) . این تصویر بهمن ، با تصویری که زرتشت و یزدانشناسی زرتشتی از« بهمن » دارد، تفاوت کلی دارد .

« انــد »

پیشوند « اندیشه » ، « اند » است و این به معنای « تخم » هست (تحفه حکیم موءمن) . درسانسکریت، به تخم (اند) ی که ازآن خدای هند « برهما» میروئید ، « برهما اند » میگویند . همین معنا را درفرهنگ ایران، درنام دیگر بهمن که « اندیمن » باشد ، داشته است و اندیمن ، تخم درون تخم ، یا « مینوی مینو» ، است . **درهرتخمی ، تخمی هست که اصل آفریننده آن تخم هست** . فرهنگ ایران، فرهنگ زهشی یا immanentبوده است .**اصل هرجانی (نیروی آفریننده اش باشد) ، درخود آن جان، هست** . معرب واژه « اند ، انده » ، حنطه است که « گندم » باشد . به شبدر،حنده قوقا گفته میشود که دراصل « انده کوکا » بوده است . کوکا ، درهزوارش ، به معنای « ماه » است . « حندقوقا » ،« تخم ماه » شمرده میشده است ، چون دارنده گوهر ماه است . ماه درفرهنگ ایران ، آمیزش سه خدا باهمست . سه گانهِ یگانه ، یا « اصل مهر» هست . سه بخش گوناگون دارد که به هم پیوسته اند.ماه ، مجموعه همه تخمهای « اند های) جانها شمرده میشد که ازآن گیتی، پیدایش می یابند . گیاه شبدر ، حندقوقا نامیده میشود ، چون تخم ماهست یا به عبارت دیگر، در این تخم (=اند) ، سرشت « سه تا یکتای ماه » موجود هست . ازنامهای دیگرشبدر ، یکی « طریفلن » است که به معنای « سه برگه » میباشد و درعربی « ذوثلاث الوان »، سه رنگه خوانده میشود . درتحفه حکیم موءمن ، طریفلن ، « **هومانه** » است، که همان نام « بهمن » میباشد . درماه نیایش ، بهمن، دگردیسی به ماه می یابد (رحیم عفیفی) .علت هم اینست که ماه ، درفرهنگ ایران ، سه بخش داشت وهرکدام اینهمانی با خدائی داشت . ازاین رو ماه ، نماد « سه تا یکتائی » بود که بیانی دیگراز « دوجفت به هم چسبیده » است، که پیکریابی اندیشه « مهر» است .آنچه جفت را به هم می بنددو پیوند میدهد، بخش سوّم به شمار میآید . ونام

دیگر همین شبدر، رطبه است که « رتهrte + به = ارتای به ». ازاین اصطلاح « انـد » ، اهمیت فوق العاده داشت ، چون « ماه » با چشم یا خرد اینهمانی داده میشد (گزیده های زاداسپرم) و ازاین رونیز پیشوندِ واژهِ« اندیشیدن » شده است . همچنین « عندم » که « اندم » و همان « اند» باشد به

خون سیاوشان گفته میشود که نام دیگرش ، « **شیان**» است که به معنای « **جایگاه اتخاد واتصال سه تا** » هست . « شه و شی» ، همان معنای « سه = 3» را دارد . هوشنگ درشاهنامه نیز که « هائو شیان » هست ، کسی دیگر جر همین « بهمن » ، اصل اندیشیدن نیست ،وجشن سده ، جشن بهمن است . جشن سده ، جشن پیدایش فروغ وروشنائی از« سنگ = اصل پیوند »است که به معنای « امتزاج واتصال دونیرو باهم » بوده است . زرتشت ، برضد پیدایش روشنی و آتش ، از« سنگ همزاد یوغ اصل پیوند » بوده است . ازاین رو ، مفهوم « اتصال درسنگ » را به مفهوم « تصادم دوسنگ به هم » تحریف کرده اند . **ازدید زرتشت ، روشنائی از تضاد دونیروبایکدیگر، پیدایش می یابد ، نه ازپیوند دونیرو باهم** . بهمن یا هومن ، یا اندیشه ، از اتصال وجفت شدن (همپرسی هماندیشی)، پیدایش می یابد . سغدیها به ماه بهمن ، ژیم دال میگفته اند (ابوریحان ، آثارالباقیه) . دال، هم به معنای مادر است وهم به معنای خوشه ، واین نام سیمرغ بوده است (دالمن = باز) ، چنانچه به «مترسک » ، دالوگفته میشود . مترسک ، معنای ترسیدن ندارد، بلکه از واژه « میتراس » ساخته شده که خدای مهر باشد، واین خدا ، خدای نگهبانی ازجان ، دررونِدِ پیدایش و زایش بوده است .پس « ژیم دال » ، به معنای « اصل جفتی وهمزادی ، جیما ، ییما » است . دوواژه دیگرکه گواه بر محتوای اصطلاح ّ« اند » هستند، یکی « **پرند** » و دیگر « **پرنده** » است . پیشوندِ « پرن یا فرن » که همان تخم آتش و اصل جان وزندگی میباشد ، اینهمانی با « ارتافرورد » دارد .« پرند» که هم به خوشه پروین وهم به ابریشم (بهرامه) گفته میشود ، همان ارتافرورد یا سیمرغست ، و دراصل این واژه « پرن + اند » یا تخم سیمرغ بوده است . همچنین پرنده که « پرن + انده » باشد همان معنای تخم سیمرغ را دارد ، چناچه « وای یا باز» هم که به مرغ گفته

میشود، معنای « خدای هوا وباد » را نیز دارد که سیمرغست (وای به) . پس « اند » ، درپیوند با خدا یا با اصل نخستین ، بکار برده میشده است .

بهمن که اندیمن است ، واصل پیدایش جهان وخدایانست ،چنین « اندی» یا چنین « نخستین عنصری » هست که درهرجانی وانسانی افشانده شده است . « اند » تخمِ آفریننده درونِ هر تخمی هست ، **ارکه** جهان است . ارک ازاین رو ارک هست ، چون دژِ درون دژ هست . نام دیگر بهمن ، « ارشمن یا ارکه من » هست . ارکه و اند باهم اینهمانی دارند . این « اند یا ارکه » ، که درون هرجانی یا انسانی ، نا دیدنی و ناگرفتنی است ، اصل آفریننده و ساما دهنده همه جهان است . این « اند یا ارکه » هست که تصویرگریا نقاش و معمار(راز= آرشیتکت) میباشد و میتواند به خودش صورت بدهد . صورت دادن ، به معنای نظم وترتیب دادن ومدیریت کردن و سامان دادن و حکومت کردن و معیارواندازه دادن است . این صورت را « دس des» میگفتند که امروزه تبدیل به « دیس» شده است و همین واژه در انگلیسی شکل دیزاین design و درفرانسوش شکل دسن dessin به خود گرفته است . « دِ س » هم به معنای « شکل وصورت وفورم » هست وهم به معنای « ساختمان وبنا » هست و دربرهان قاطع ، دیسه به معنای « شخص » هست .